گزارش «فرهیختگان» از روز نخست جشنواره فیلم‌کوتاه

تازه‌نفس‌ها می‌آیند

ایمان عظیمی
خبرنگار گروه فرهنگ

جشنواره فیلم‌کوتاه تهران را به این دلیل که محفلی برای جمع شدن استعدادهای بالقوه فیلمسازی است بسیار دوست دارم. این جشنواره جزیره ناشناخته‌ای است که حضور در آن می‌تواند شگفتی‌های زیادی را برای مخاطبان در پی داشته باشد و آنها را با لذت کشف کردن روبه‌رو کند. چهل‌ویکمین دوره این جشنواره جای سوزن انداختن نیست و آدم‌ها برای ورود به سالن‌های سینما از هم سبقت می‌گرفتند. من به سانس ساعت ۱۵:۳۰ رسیدم و بدون فوت وقت وارد سالن شماره ۲ پردیس سینمایی ملت شدم و برای تماشای ۶ فیلم کوتاه داستانی سر صندلی‌ام نشستم.

اولین فیلم «تفنگ چخوف» بود که وقتی چشمم به اسم آن خورد حسابی حس کنجکاوی‌ام را قلقلک داد. ولی وقتی به تماشای این اثر نشستم حسابی توی ذوقم خورد. فیلم تقریبا هیچ چیزی برای انتقال به مخاطبان خود در چنته ندارد و یک اثر تماماً توخالی و پوچ است که همه وقت خود را صرف تکنیک و بازی‌های فرمی سینمای تجربی می‌کند. تماشاگران سینما هم پس از نفش بستن نیترازُ خلاقانه فیلم روی تصاویر دو و میدانی المپیک (تنها نکته بارز تفنگ چخوف، عنوان‌بندی پایان آن است) با بی‌تفاوتی از کنار آن گذشتند و حتی یک نفر هم حاضر به کف زدن برای این فیلم و سازندگانش نشد.

فیلم اول حسابی سرخورده‌ام کرده بود که فیلم دوم در همان چند نمای آغازین کار خودش را کرد و من و بسیاری از تماشاگران حاضر در سالن را در فضای سیاه و افسرده حالش فرو برد. «نیچره» ساخته صباح گویلی با طراحی داستان در درون یک ساختار دایره‌ای توانست به خوبی مخاطب را با خود همراه کند و در بومی‌سازی گونه «نوآر» اسیر بازی‌های تکنیکی و فرمی هم نشود. نیچره همچون اسلافش در سینمای نوآر آتمسفر تیره و تاریکی دارد و با اتکای بر همین لحن دلالت‌های ضمنی‌اش را پیش چشم بینندگان هویدا می‌کند. بازی‌های خوب و یکدست در کنار اید به یکرو و تدوینی که اقتضائات این فضا و فرم دایره‌ای فیلمنامه را می‌فهمد از جمله نکات مثبت این ساخته مشترک ایران و بلژیک است.

سومین فیلمی که آن را تماشا کردم تبدیلی به دومین اثر محبوبم در روز اول جشنواره فیلم‌کوتاه تهران شد. «ژیله‌مو»، ساخته زیور حجتی مفهوم انتقام، شکست و حسادت را در فرایندی جذاب به تصویر درمی‌آورد و روایتگر خوبی برای زخم و چرک ناشی از این احساسات قریب است. بخش اعظمی از این فیلم در جاده‌های برف‌گرفته فیلمبرداری شده که همین مسئله سازوکار پیچیده پرداخت جزئیات فیلمنامه و ارزش کار گروهی را نشان می‌دهد.

اما بهترین فیلمی که در روز اول جشنواره تماشا کردم، «بدرود پاریس» به‌کارگردانی محمدابراهیم شهبازی بود. شهبازی به دلیل کار در حوزه سینما و تلویزیون و پیشه تدوینگری‌اش نشان داد که می‌داند چطور از ایده مرکزی پروپیمان و قابل بسط به یک فیلم سینمایی بلند در قالب اثری کوتاه بهره ببرد و در طول روایت حواس متضاد شادی و غم را به‌واسطه نمایش نحوه زیست دو کاراکتر اصلی به مخاطبانش هدیه دهد. طراحی صحنه، لباس و باند صوتی در شناساندن جغرافیا به بیننده، ماهرونی خوبی با هم برقرار می‌کنند و کار کارگردان هم در بازی گرفتن از بازیگر مبتلا به سندرم دان معرکه است. فیلمساز نگاه متفاوتی به مسئله مهاجرت و خانواده دارد و آن را در قوایی مناسبی بیان می‌کند. پدر، یک مترجم است که می‌خواهد به همراه فرزند سندرم‌داری‌اش به فرانسه مهاجرت کند ولی نزدیک تاریخ سفر ویزای پسر صادر نمی‌شود و همین اتفاق پدر را در یک دوراهی قرار می‌دهد. خوشبختانه فیلم در درون مناسبات سینمای تجربی قرار نمی‌گیرد و فیلمساز هم با روایت قصه در درون ژانر فانتزی، داستانش را روایت می‌کند. ساخت فیلم در سینمای فانتزی کار آسانی نیست و تجربه نشان داده بیننده آنقدر که از وی انتظار می‌رود علاقه‌ای به تماشای این فیلم‌ها ندارد ولی در «بدرود پاریس» چاشنی کمدی به کمک مود فانتزی فیلم می‌آید و اثر را از تبدیل شدن به فیلمی یک‌بار مصرف نجات می‌دهد.

کارگردان فیلم‌کوتاه «شازده کوچولو» درگفت‌وگو با «فرهیختگان»:

دختر فلسطینی را با تخیل و آرزوهایش ترسیم کردم

حدیث ملاحسینی
خبرنگار

فیلم کوتاه «شازده کوچولو» از فیلم‌های حاضر در جشنواره فیلم کوتاه تهران است. فیلمی که روایتگر زندگی یک کودک فلسطینی است و امیدواری و آرزومندی او را به تصویر می‌کشد. برای اینکه بیشتر درمورد این فیلم بدانیم با عمار خفلی، کارگردان فیلم «شازده کوچولو» گفت‌وگو داشتیم.

ابتدا درمورد دلیل روی آوردنش به این سوژه سؤال کردیم و او با اشاره به اینکه هر موضوعی که اجتماعی و انسانی باشد از آن استقبال می‌کند، گفت: «واقعیت این است که هرکسی که نگاه انسانی داشته باشد، به عمق فاجعه‌ای پی می‌برد که سال‌هاست برای مردم فلسطین رخ می‌دهد. الان ما جرای فلسطین داغ است و هنگامی که اتفاقات اخیر را دیدم، قصه‌ام خودبه‌خود شکل گرفت و ایده‌های خوبی به من داد. درنهایت به این موضوع انسانی به این شکل پرداختم. فردا ممکن است یک سوژه انسانی در کشور خودم یا در هرجای دنیا اتفاق بیفتد که مرا قلقلک بدهد و برایم جذاب باشد که درباره‌اش کار کنم. مدت‌ها بود که علاقه داشتم برای کودکان غزه یک فیلم داستانی بسازم اما نه با آن نگاهی که همه‌گیر است و تولم با جنگ و کشتار است. قصد داشتم با حال‌وهوای انسانی و شاعرانگی به خصوصی الترم را بسازم؛ چراکه برای من هم‌میشه مقاومت این آدم‌ها ستودنی و جالب بود. شاید اگر مردم خیلی از کشورهای دیگر بودند

طی این ۷۵،۷۴ سال جنگ، مملکت شان را رها می‌کردند و می‌رفتند، بنابراین وقتی می‌گوییم «کودکان غزه»، کودکان غزه فقط شامل بچه‌های زمان حال نمی‌شوند، بلکه یک فرد ۸۰ ساله در فلسطین هم در کودکی‌اش «کودک غزه» بوده. این ماجرا همیشه ذهن مرابه خودش درگیر کرده بود که چطور می‌شود یک کار انسانی را تولید کرد که به دور از شعار و فضاهای دیگر باشد؟ بنابراین در فروردین و اردیبهشت امسال، ناگهان این ایده به ذهنم رسید، شروع به نوشتن کردم و بعد هم به مرحله تولید رسید و به جشنواره رساندیم.»

این کارگردان درپاسخ به اینکه چه کاستی‌ها و خلأهایی راهنگام بررسی آثاری مشاهده کرده است که با مضمون فلسطین ساخته شده‌اند، گفت: «شما قطعا فیلم‌هایی که درباره فلسطین ساخته شده‌اند را یا دیده‌اید یا قصه‌هایشان به گوش‌تان خورده است. فیلم‌هایی که من دیدم و فیلم‌هایی که وجود دارد هیچ‌کدام با این نگاه نبوده که ما کار کردیم. دلیلش هم این است که همه به خود آن جنگ و ماجرای دراماتیکی پرداخته‌اند که در فضای آشفته جنگ و خون و خونریزی جاری است. ولی ما با نگاهی آمیخته به تخیل و رؤیا و فضای اینچنینی پیش رفتیم و سعی کردیم شاعرانگی در آن حال‌وهوای جنگ وجود داشته باشد. پیش‌تر هم عرض کردم که مردم این کشور الان دیگر، جنگ برایشان شوخی است و سال‌هاست که با آن زندگی می‌کنند. این که من الان توپ، تیر، تفنگ، موشک، بمب و این چیزها را در فیلمم نشان بدهم دیگر برایشان جذابیت ندارد. اما اگر نگاه جدیدی وارد شود، مثل همین نگاه انسانی دخترچه که خبر ندارد بیرون از اینجا جنگ است، به نظرم کار راستیست که کارهای دیگری که در این حوزه ساخته شده‌اند، متفاوت می‌کند. من دوربینم را برداشتم و از منظر دخترچه‌ای که نمی‌داند بیرون خانه‌اش جنگ است و در خانه‌ای از رؤیاها و آرزوها زندگی می‌کند به ماجرا نگاه کرده‌ام.»

در ادامه عمار خفلی درخصوص انتخاب اسم این فیلم توضیح داد: «من به خاطر آن نگاه هنری و انسانی که می‌خواستم داشته باشم، موفقیت فیلم را داخل یک کتابفروشی که مدت‌هاست به دلیل جنگ در آن بسته شده است، ترسیم کرده بودم، بنابراین با خودم فکر کردم چه کتابی می‌تواند به شخصیت این دخترچه که شخصیت اصلی ماست و به‌زدل حقیقت می‌گردد نزدیک باشد. درنهایت دیدم، «شازده کوچولو» قصه و ماجرایش جست‌وجوی حقیقت است و این نسبت خیلی مناسبی است. جاهایی هم دیدم که به خود قصه و شخصیت اصلی ماترجمه است و می‌شود قسمت‌هایی را که آنجا رفت‌وآمد، پس آنها را اضافه کردیم و دیدیم خیلی مناسب بود. از طرفی گفتیم چقدر خوب می‌شود که حلاا سم فیلم هم «شازده کوچولو» باشد؛ چراکه یک اسم جهانی است و همه آن را شنیده‌اند و می‌شناسند. شاید برایشان جالب باشد که این وجه تشابه را با این شخصیت اگزوپری در خود فیلم پیدا کنند که اتفاقاً خیلی به فضای کار کمک کرد.»

از او درباره مشکلات و موانعی سؤال کردیم که برای ساخت فیلم پشت سر گذاشته است و او در پاسخ گفت: «مشکلات و موانع خاصی وجود نداشت، چون دوستان ما از جاهای مختلف حمایت‌های خوبی کردند که بسیار کمک‌کننده بود، اما برخی دوستان هنری درورومیان می‌گفتند خیلی موضوع لبه تیغی است و امکان این زیاد است که به شما برچسب‌هایی بزنند. ولی واقعیت این است که من با حرف آنها موافق نبودم و نگاهم این بود که می‌خواهم راجع به موضوعی انسانی صحبت کنم. الان خیلی از سلبریتی‌های بزرگ دنیا از این که خودم فیلم را دیدم متوجه شدم که این فرم خیلی کارکرد داشت ولی آنقدر که ما فرق این فضای رؤیا و خیال شدیم، حتی اگر به شما بگویم بادتان نمی‌آید، آن سکانسی که پدربزرگ می‌آید و می‌گوید چرا در را باز کردی؟ اینجا دوربین روی دست است. فکر می‌کنم احساس آن بخش آنقدر بالا بود که آن هم درمورد بازیگران بوده است. من خیلی علاقه‌مند بود که از بازیگران فلسطینی و سوری استفاده کنم که متأسفانه نشد. بعد ما بازیگران عربی هم آوردیم که خوب بودند ولی چون عراقی بودند دیدیم خیلی تفاوت زبان و لهجه دارند. به همین خاطر ترجیح دادیم از بازیگران ایرانی استفاده کنیم و درنهایت فیلم‌مان را دوبله کردیم. کلیت چالش من با این موضوع همین بود وگرنه مانع خاصی وجود نداشت.»

این کارگردان درخصوص «لبه تیغ بودن» این موضوع پرسیدیم و گفت: «نظر خودم این نبود. ازنظر دوستانم عرض کردم که چنین چیزی را می‌گفتند. یک‌بار دیدم واضح و صریح بگویم. متأسفانه یک‌سری از دوستان که من اسم‌شان را می‌گذارم «اپوزیسیون نما» فکر می‌کنند که ماجرای غزه و کودکان غزه، یک ماجرای سیاسی است. درحالی‌که این مسئله هیچ ربطی به سیاست ندارد و من به وجود سیاسی ماجرا کاری ندارم. این مظلومیت آنها و کشته شدن‌شان برای من آزاردهنده بود و سعی کردم روی آن بخش ماتیور بدم. فیلم من از نگاه همین آدم‌هایی است که شما می‌توانید اسمش را قربانی بگذارید. کسانی که به دل نمی‌زند اما چند اثر هستند که می‌توان درباره آنها به نکاتی اشاره کرد. شاید قابل فهم‌ترین اثر از میان این هفت اینمیشن، خسرو باشد. اثری از الهه فلاحیان که مسئله سقط جنین را سوژه داستان و روایتش قرار داده است، هرچند این اثر نیز آلمان‌های هویتی ایرانی را ندارد اما سعی کرده است به مسئله‌ای بین‌المللی بپردازد که مخاطبش زنان و مادرانی‌اند که فرزندان خود را خود خواسته از بین برده‌اند. اثر بعدی که می‌توانند درمورد آن صحبت کنند، فرد و پنجره ساخته فاطمه احمدی است. اثری که پیامش پیرامون تنهایی انسان‌ها در جهان مدرن و عدم تشکیل خانواده است. البته باید گفت از اثر فاطمه احمدی من توان چند پیام استخراج کرد. پیام‌هایی که شاید همسو باشند اما هرکدام موضوع جداگانه‌ای هستند. اتفاقی که باعث شده این اثر هم نتواند از میان چند پیام ارائه شده، به مخاطب بگوید دقیقا چه می‌خواهد بگوید. توصیه‌ام در پایان به مخاطبان جشنواره این است که اگر شما هم مثل ما نتوانستید بفهمید فیلمسازان چه می‌خواهند بگویند، شاید باید تک به تک سراغ سازندگان بروید تا آنها برایتان تعریف کنند چه می‌خواستند بگویند.

یادداشت

درباره تصاویر برجای مانده از آخرین لحظات زندگی یحیی سنوار

نگاهی خیره، از نقطه‌ای نامعلوم

علی روحانی
استاد دانشگاه

در تحلیل انواع تصاویری که دوربین‌ها پدید می‌آورند هنوز آنچنان که باید و شاید به تصاویر هلی‌شاتی بپرداخته نشده است. شاید پژوهندگان فلمروی تصاویر سینما و عکاسی تصور نمی‌کردند روزی فرا رسد که تصویر جهان از بلندای نقطه‌ای دور آن هم به کمک دستگاه‌هایی رایج و در دسترس چنین امکان‌پذیر باشد. نماهایی که تولیدشان در گذشته چندان در اختیار تصویربرداران توپ و تهیه آنها تنها به کمک صنایع هوایی میسر بود و ما حصل آن نیز چندان بی‌خطر نبود. (در نمونه‌ای مشهور آلبر لامویس را می‌توان به یاد آورد، فیلم‌کوتاه خودش یک ژانر است. گویا فی متفارت و خیلی سخت است و تبحر زیادی می‌خواهد. شما در فیلم باند فرصت و مجال این را دارید که شخصیت‌پردازی، فضاسازی و معرفی شخصیت نمونه‌ای شاخص در چه زندگی شگفت‌انگیزی، کاپرا با سویه الهیاتی چنین نمای نقطه نظری مواجهیم. اینکه در آغاز فیلم به زمین از فراز آسمان‌ها نگریسته می‌شود. اینجا فرشتگانی از عرش اعلی به کره خاکی می‌نگرند و درباره سرنوشت قهرمان فیلم سخن می‌رانند. در پیروزی اراده؛ لنی ریفنشتال نماهای هوایی دلالتی سیاسی و پروپاگاندایی دارد. این که پیشوای نازی‌ها از فراز ابرها فرود می‌آید تا برای هواداران مشتاقش رهایی بخش باشد. این نگاه تبلیغاتی مسلط و از نقطه نظری دور در روزگار ما به کمک پهپادها به سهولت قابل دسترسی است. در نمایشگاه کتاب فرانکفورت یکی از نمایشگاه‌های مهم دنیا در حوزه نشر و کتاب است. امسال هم ایران برای سومین سال متوالی، به صورت رسمی در نمایشگاه کتاب فرانکفورت شرکت نکرد. قبل از ورود به بحث، بگذارید مقایسه‌ای داشته باشیم با حوزه سینما. فکر کنید ایران برای اسکار نماینده‌ای نداشته باشد، حتما صدای اعتراض از همه جا شنیده می‌شود که چرا ایران نماینده‌ای معرفی نکرده است اما وقتی به کتاب می‌رسیم، همه سکوت می‌کنند و اصلا شاید متوجه این حضور نداشتن هم نشوند. از سال ۱۳۷۶ ایران هم به‌طور پیوسته سعی کرده در این عرصه‌ها شرکت کند. نمایشگاه کتاب فرانکفورت به دلیل سابقه و وسعتش یکی از مهم‌ترین عرصه‌های نشر جهانی است و حدود ۷۰ سال است که ناشران ایرانی نیز به‌صورت منسجم‌تری در این نمایشگاه حاضر می‌شوند. اما ببینیم چه اتفاقاتی رقم خورد که در این سه سال ایران حضور رسمی در این نمایشگاه نداشت.

فروردین ماه ۱۴۰۱، مؤسسه خانه کتاب و ادبیات ایران، فراخوان حضور در نمایشگاه فرانکفورت را منتشر کرد و از ناشران فعال، تشکل‌های صنفی نشر، نهادها، مؤسسات فرهنگی و آژانس‌های ادبی سراسر کشور درخواست کرد اگر می‌خواهند در این نمایشگاه حاضر باشند تا پنج اردیبهشت ماه حضورشان را در این رویداد اعلام کنند. اما با وجود اعلام فراخوان، اتفاق دیگری رخ داد. مؤسسه خانه کتاب و ادبیات ایران مهرماه همان سال و یک هفته قبل از برگزاری نمایشگاه اعلام کرد که در این نمایشگاه شرکت نمی‌کنند، دلیل این کار را هم «دخالت آشکار در امور داخلی ایران و اعلام عدم توانایی برای تأمین امنیت و رعایت شئون غرفه جمهوری اسلامی ایران و گروه ایرانی حاضر در نمایشگاه» عنوان کردند و گفتند بدون اطلاع‌رسانی قبلی غرفه ایران از سالن اصلی به یکی از سالن‌های فرعی که محدودیت دسترسی عمومی دارد، انتقال پیدا کرد و از طرف دیگر، سفارت آلمان در تهران نیز با وجود وعده‌های قبلی و در اقدامی هماهنگ با مسئولان نمایشگاه فرانکفورت در صدور روادید برای گروه اعزامی تعلل کرد.

تابستان ۱۴۰۲ هم باسر احمدوند، مقام سابق فرهنگی وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی در گفت‌وگویی که با ایبنا داشت، درباره حضور در هفتادوپنجمین نمایشگاه بین‌المللی کتاب فرانکفورت گفت: «امسال هم به دلیل رفتار غیرمسئولانه برگزارکنندگان نمایشگاه کتاب فرانکفورت، در این نمایشگاه شرکت نخواهیم کرد. سال گذشته آنها یکجانبه پیشنهاد جابه‌جایی محل غرفه ایران در این نمایشگاه را دادند و وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی جمهوری اسلامی ایران نپذیرفت و در نمایشگاه شرکت نکرد. امسال نیز به دلیل اینکه مطمئن نبودیم این رفتار از سوی مسئولان نمایشگاه تکرار خواهد شد یا خیر در این نمایشگاه شرکت نخواهیم کرد.» امسال هم به تأسی از دولت پیر از سال قبل ایران در نمایشگاه کتاب فرانکفورت شرکت نکرد و دلیلش هم به گفته باسر احمدوند همان دلایل دو سال گذشته، یعنی صادرنشدن ویزا برای حضور ناشران ایرانی و تغییر جای غرفه ایران بود.

ایران برای سومین سال متوالی در نمایشگاه کتاب فرانکفورت شرکت نکرد

هت‌تریک فرصت‌سوزی

عاطفه جعفری
دبیر گروه فرهنگ

حتما حضور غرورآفرین و عزتمند ایران چه در این نمایشگاه و چه نمایشگاه‌های دیگر مهم است. اینکه مسئولان نمایشگاه‌های خارجی غرور و عزت ایران را درنظر بگیرند هم مهم است اما از طرف دیگر، اینکه اولین واکنش این باشد که شرکت نمی‌کنیم، حتما راحت‌ترین راه ممکن انتخاب شده است.

اکثریت کسانی که در نمایشگاه کتاب فرانکفورت حاضر می‌شوند، می‌دانند که حضور در این نمایشگاه به دو شکل صورت می‌گیرد؛ یکی به عنوان بازدیدکننده عادی که ویزای سفر به آلمان را می‌گیرید و می‌رود تا از بزرگ‌ترین همایش کتاب جهان دیدار کنید. این دیدار به‌هرحال درس‌آموز است و انسان را دربرابر ویترین بزرگ نشر جهان قرار می‌دهد. دومین مدل حضور هم برای ناشران و کشورهای مختلف است که در این نمایشگاه‌ها غرفه دارند.

مطمئنا حضورد ر این نمایشگاه کمک‌کننده است برای اینکه تحولات کیفی در تولید کتاب، تغییرات شگرف در طراحی جلد و صفحات، ساختار کتاب و سرعت تولیدات به‌ویژه در حوزه علوم انسانی که ما بسیار به آن احتیاج داریم، توسط ناشران و مسئولان فرهنگی دیده شود. درنگاهی دیگر، فرصت بازدید از کارنامه بزرگ‌ترین ناشران جهان ورثند غول‌آسای صنعت کتاب را نظاره کردن و گاهی حسرت این را داشتن که چقدر فاصله شگرفی بین تولید کتاب در ایران و کشورهای توسعه‌یافته وجود دارد، اینکه چقدر باید کار شود، نه فقط در زمینه تولید و خواندن کتاب که در تمام حوزه‌ها؛ از فرهنگ، اقتصاد، سیاست و صنعت که این موضوع را به همه ما گوشزد می‌کند که بتوانیم برای پای کار آمدن بقیه حوزه‌ها در صنعت نشر فکر کنیم.

با نگاهی به گذشته نشر ایران می‌بینیم که تقریبا صنعت نشر ایران به هیچ‌وجه علاقه‌ای به حضور در بازارهای جهانی و نمایشگاه‌های خارجی کتاب نداشت. این درحالی است که تقریبا یکی از راه‌هایی که ناشران می‌توانند آثارشان را به دنیا عرضه کنند، فروش حق انتشار در نمایشگاه‌های خارجی است. نمایشگاه‌های خارجی مانند نمایشگاه کتاب فرانکفورت، مکان بازرگانی است و اصحاب کتاب و نشر در آنجا گرد هم می‌آیند. هدف از حضور در این نمایشگاه‌ها برای شرکت‌کنندگان در این نمایشگاه شرکت نخواهیم کرد، سال گذشته آنها یکجانبه پیشنهاد جابه‌جایی محل غرفه ایران در این نمایشگاه را دادند و وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی جمهوری اسلامی ایران نپذیرفت و در نمایشگاه شرکت نکرد. اما بینیم چه اتفاقاتی رقم خورد که در این سه سال ایران حضور رسمی در این نمایشگاه نداشت.

فروردین ماه ۱۴۰۱، مؤسسه خانه کتاب و ادبیات ایران، فراخوان حضور در نمایشگاه فرانکفورت را منتشر کرد و از ناشران فعال، تشکل‌های صنفی نشر، نهادها، مؤسسات فرهنگی و آژانس‌های ادبی سراسر کشور درخواست کرد اگر می‌خواهند در این نمایشگاه حاضر باشند تا پنج اردیبهشت ماه حضورشان را در این رویداد اعلام کنند. اما با وجود اعلام فراخوان، اتفاق دیگری رخ داد. مؤسسه خانه کتاب و ادبیات ایران مهرماه همان سال و یک هفته قبل از برگزاری نمایشگاه اعلام کرد که در این نمایشگاه شرکت نمی‌کنند، دلیل این کار را هم «دخالت آشکار در امور داخلی ایران و اعلام عدم توانایی برای تأمین امنیت و رعایت شئون غرفه جمهوری اسلامی ایران و گروه ایرانی حاضر در نمایشگاه» عنوان کردند و گفتند بدون اطلاع‌رسانی قبلی غرفه ایران از سالن اصلی به یکی از سالن‌های فرعی که محدودیت دسترسی عمومی دارد، انتقال پیدا کرد و از طرف دیگر، سفارت آلمان در تهران نیز با وجود وعده‌های قبلی و در اقدامی هماهنگ با مسئولان نمایشگاه فرانکفورت در صدور روادید برای گروه اعزامی تعلل کرد.

تابستان ۱۴۰۲ هم باسر احمدوند، مقام سابق فرهنگی وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی در گفت‌وگویی که با ایبنا داشت، درباره حضور در هفتادوپنجمین نمایشگاه بین‌المللی کتاب فرانکفورت گفت: «امسال هم به دلیل رفتار غیرمسئولانه برگزارکنندگان نمایشگاه کتاب فرانکفورت، در این نمایشگاه شرکت نخواهیم کرد. سال گذشته آنها یکجانبه پیشنهاد جابه‌جایی محل غرفه ایران در این نمایشگاه را دادند و وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی جمهوری اسلامی ایران نپذیرفت و در نمایشگاه شرکت نکرد. امسال نیز به دلیل اینکه مطمئن نبودیم این رفتار از سوی مسئولان نمایشگاه تکرار خواهد شد یا خیر در این نمایشگاه شرکت نخواهیم کرد.» امسال هم به تأسی از دولت پیر از سال قبل ایران در نمایشگاه کتاب فرانکفورت شرکت نکرد و دلیلش هم به گفته باسر احمدوند همان دلایل دو سال گذشته، یعنی صادرنشدن ویزا برای حضور ناشران ایرانی و تغییر جای غرفه ایران بود.

حتما حضور غرورآفرین و عزتمند ایران چه در این نمایشگاه و چه نمایشگاه‌های دیگر مهم است. اینکه مسئولان نمایشگاه‌های خارجی غرور و عزت ایران را درنظر بگیرند هم مهم است اما از طرف دیگر، اینکه اولین واکنش این باشد که شرکت نمی‌کنیم، حتما راحت‌ترین راه ممکن انتخاب شده است.

اکثریت کسانی که در نمایشگاه کتاب فرانکفورت حاضر می‌شوند، می‌دانند که حضور در این نمایشگاه به دو شکل صورت می‌گیرد؛ یکی به عنوان بازدیدکننده عادی که ویزای سفر به آلمان را می‌گیرید و می‌رود تا از بزرگ‌ترین همایش کتاب جهان دیدار کنید. این دیدار به‌هرحال درس‌آموز است و انسان را دربرابر ویترین بزرگ نشر جهان قرار می‌دهد. دومین مدل حضور هم برای ناشران و کشورهای مختلف است که در این نمایشگاه‌ها باید برنامه داشته باشیم.

وقتی به سراغ ناشران و کسانی که تجربه حضور بین‌الملل نشر ایران را دارند می‌رویم، نکات قابل توجهی را می‌گویند که می‌توان به کار گرفت. مجید جعفری‌اقدم، مدیر آژانس ادبی پل درباره این موضوع می‌گوید: «کشورهایی که برای کمک به ورود صنعت نشرشان در بازارهای بین‌المللی نشر هدف و برنامه دارند معمولاً سعی می‌کنند در مقطعی از زمان بخش خصوصی را حمایت و هدایت کنند؛ به این معنا که عمدتا فضا و بسترها را برای حضور موفق بخش خصوصی در عرصه‌های بین‌المللی فراهم می‌آورند تا آنها راه و چاه‌های ورود به این بازار را یاد بگیرند تا خود بتوانند حضورشان را در عرصه‌های اقتصاد نشر جهانی مدیریت کنند. در بیشتر کشورها هم خود اتحادیه‌ها و تشکل‌های نشر و بخش خصوصی موضوع را مدیریت می‌کنند و نیازی به حمایت و دخالت دولت ندارند. اکثر غرفه‌های جمعی کشورها در نمایشگاه فرانکفورت که با عنوان غرفه ملی آن کشورها برگزار می‌شود، توسط اتحادیه‌ها یا تشکل‌های نشر آنها اجرا و مدیریت می‌شود. اینکه اتحادیه‌ها و تشکل‌های نشر ما به چه میزان از توانمندی و قابلیت رسیده‌اند که بتوانند حضور نشر ایران در جهان را تولی‌گری کنند، جای تأمل دارد اما باید این اقدام از جایی شروع شود، حتما با تقویت بخش خصوصی می‌توان حضور را حرفه‌ای‌تر و متفاوت پیش برد.

هیچ شکی وجود ندارد که حضور ما در نمایشگاه کتاب فرانکفورت برای شناخت دیگر کشورها از بازار نشر ایران و معرفی کارهایمان بسیار مهم است و حضور نداشتن در این عرصه ما را از فضای بین‌الملل نشر دور می‌کند و باید چاره‌ای برای آن درنظر گرفته شود.

هرآنچه از یک فیلم‌کوتاه خوب می‌خواهیم

محمدسجاد حمیدیه
خبرنگار

فیلم‌کوتاه «چای» محصول ایالات متحده آمریکا و اثر فیلم‌ساز جوان، بلیک وینسون رایس، بهترین فیلم روز جمعه جشنواره بود. «چای»، که نامزد نخل طلای کن ۲۰۲۴ هم بوده است، می‌تواند یکی از مدعیان بردن جایزه‌بهترین فیلم بخش بین‌الملل جشنواره فیلم‌کوتاه تهران باشد. فیلمنامه این فیلم نیز یک صحنه بانمک و دوست داشتنی است و پایانی خوشایند تا برای فیلم رقم می‌زند.

«چای»، تمام چیزی را که از یک فیلم‌کوتاه خوب انتظار داریم، به تماشاگر هدیه می‌کند. فیلمنامه مختصر اما جذاب، طنز دلپذیر، بازی‌های عالی و البته کارگردانی خوبی که به درستی موفقیت‌های مورد نیاز داستان را خلق می‌کند. همگی یک فیلم‌کوتاه استاندارد را شکل داده‌اند. فیلم‌ساز حتی در بخش هایی از فیلم، دست به کارهای تجربی می‌زند اما تمام تجربه‌ها در خدمت داستان گویی قرار گرفته‌اند و صرفا یک ژست «اکسپریمنتال» به فیلم اضافه نمی‌کنند. نتیجه هم این شده آنکه «چای» یکی از معدود فیلم‌های روز جمعه بود که پس از پایان، سالن را به تشویق وادار کرد.

مدیوم فیلم‌کوتاه را به خوبی می‌شناسد و می‌داند که در یک فیلم‌کوتاه، وقتی برای تلف کردن وجود ندارد. نقطه برخورد، نقطه عطف دوم و نقاط فرعی دیگر به درستی در فیلمنامه حضور ندارند تا فیلم در مدیوم فیلم‌کوتاه جا بگیرد. بعد از نقطه عطف اول، داستان لحظه به لحظه اوج می‌گیرد و ثانیه‌ای افت نمی‌کند. فیلم موقعیت‌های طنز خوبی نیز دارد و می‌تواند تبدیل به یک فیلم‌کوتاه تهران شاخص شود. درنهایت گروگشایی فیلم نیز یک صحنه بانمک و دوست داشتنی است و پایانی خوشایند را برای فیلم رقم می‌زند.

«چای»، تمام چیزی را که از یک فیلم‌کوتاه خوب انتظار داریم، به تماشاگر هدیه می‌کند. فیلمنامه مختصر اما جذاب، طنز دلپذیر، بازی‌های عالی و البته کارگردانی خوبی که به درستی موفقیت‌های مورد نیاز داستان را خلق می‌کند. همگی یک فیلم‌کوتاه استاندارد را شکل داده‌اند. فیلم‌ساز حتی در بخش هایی از فیلم، دست به کارهای تجربی می‌زند اما تمام تجربه‌ها در خدمت داستان گویی قرار گرفته‌اند و صرفا یک ژست «اکسپریمنتال» به فیلم اضافه نمی‌کنند. نتیجه هم این شده آنکه «چای» یکی از معدود فیلم‌های روز جمعه بود که پس از پایان، سالن را به تشویق وادار کرد.

شعری سرشار از امید

درسا پرهامی
خبرنگار

دربخش بین‌الملل جشنواره فیلم‌کوتاه تهران، وقتی نوبت به پخش یک فیلم تجربی می‌رسد، می‌دانیم که زمان سرزدن به گوشی موبایل مان فرا رسیده است، اما «شعری که خوابم»، محصول کشور فلسطین، این عادت را برهم زد. آلی سکاب، فیلم‌ساز فلسطینی-کانادایی، در این فیلم که یک مستند تجربی محسوب می‌شود، روایتگر از دست رفتن خانه و خانواده در جریان تجاوز دشمن است. فیلم‌ساز به خوبی از تصاویر آرشیوی استفاده می‌کند و با ترکیب آنها با صحنه‌های بازسازی شده، موفقیت و حس مورد نظرش را خلق می‌کند. بسیاری از آثار تجربی به این دام می‌افتند که صحنه‌پردازی‌های بدیع را بدون هدف و صرفا برای خودنمایی به کاری می‌زند اما در «شعری که خوابم»، تصاویر به خدمت داستان گویی و خلق حس درآمده‌اند. البته فیلم از جهاتی ناقص به نظر می‌رسد. «دشمن» در فیلم بسیار کم‌رنگ است و تقریبا به آن پرداخت نشده است. به عنوان یک فیلم مستند، بیننده انتظار دارد متوجه شود که این صحنه و اشغالگری توسط چه کسانی انجام شده است اما در فیلم تمام چیزی که از دشمن ارائه می‌شود تصویر یک سرباز است که به در خانه‌ای لگد می‌زند و آن را رمی‌شکند.

وقتی نمی‌فهمی چه می‌گویند!

امیرمحمد بهامیر
خبرنگار

اینیمیشن «همچون هوش مصنوعی» یکی از ابزارهای ساخت فیلم است. ابزاری که به واسطه تصویرسازی خیال همیشه مورد توجه فیلمسازانی بوده که می‌خواستند خیال را به تصویر بکشند. استفاده از تکنیک خلق خیال آن هم در آثار کوتاهی که پیامی بزرگسالانه ارائه می‌کنند نیز کاری متداول است. پس با این توضیحات باید بدانیم که هر اثری که از تکنیک اینیمیشن استفاده می‌کند برای مخاطب کودک و نوجوان نیست.

توضیحات بالا را دادم که بدانید از چهل‌ویکمین جشنواره فیلم کوتاه تهران قرار نیست آبی برای سینمای کودک و نوجوان گرم شود؛ چراکه یکی از مهم‌ترین شاخص‌های سینمای کودک و نوجوان، توان بالای فیلمساز برای رساندن پیامش به ساده‌ترین و قابل فهم‌ترین حالت ممکن است. اتفاقی که در فیلم‌های بخش اول پویانمایی به هیچ‌وجه نیفتاده است. فیلمساز باید از تکنیک‌های اینیمیشنی استفاده کند تا پیام خود را به مخاطب برساند. اگر این پیام به هر دلیلی توسط مخاطب درک نشود یا مخاطب در دوگانگی یا چندگانگی در دریافت پیام قرار گیرد، مشخص می‌شود که فیلمساز نتوانسته حرفش را به خوبی منتقل کند. علاوه بر این درک پیام، باید توجه داشت منطق حاکمی بر پیام اثر نیز باید لحاظ شود. منطقی که باعث می‌شود رابطه علت و معلولی آثار در جهت درک بهتر پیام توسط مخاطب استفاده شود.

بخش اول پویانمایی جشنواره از هفت اینیمیشن، یعنی آثار «خسرو»، «مرد و پنجره»، «تا جورشدنت»، «راه»، «پر»، «پسران فریدون» و «شکوه» تشکیل شده است. به جز مرد و پنجره، خسرو و تا جورشدنت باقی آثار در ارائه پیامی واضح که مخاطب بفهمد هدف فیلمساز از ساخت اثرش چه بوده، ناموفق بودند.